

## جامعه‌ها

سرویس اجتماعی ۶۰۰۸۵۲۲



گزارش میدانی «جوان» از حال و هوای این روزهای خیابان کشور دوست

# رواق سرخ کشور دوست مأمن دلدادگان و میهن‌پرستان

### گزارش یک زهراچندری

دلست می‌خواهد بروی و عطرس نفس‌هایش را که شاید بیشتر از قبل فضا را پُر کرده استشمام کنی که

بگویی ببین من هم پای کارم، من هم آمدمم تجدید بیعت کنم، من هم می‌خواهم خودم را بین خریداران یوسف جا بزنم! مگر من دل ندارم؟

اما نه؛ من دیگر دل ندارم! ۹ اسفند ماه بود که دلم مانند پیکرت عربا عربا شد؛ دو ماه و اندی است نه فقط من که بغض ۹۰ میلیون ایرانی و میلیون‌ها غیرایرانی به آسمان رسیده و دریا دریا اشک هم این بغض سرکش را فرو نمی‌نشانند! حالا ما ماندیم و رواق سرخ خیابانی در

نیمه جنوبی شهر که خون کشوردوست‌ترین مرد تاریخ ایران را در آغوش گرفته و مأمن مردمی شده که در سایه ۲۷سال زعامت مردی از تبار علی(ع)، برای ایستادگی و مقاومتی بی‌نظیر مبعوث شده‌اند. نخستین‌باری نیست که می‌خواهم به خیابان کشور دوست سر بزنم.

پیش از این هم میهمان این خیابان بوده‌ام، اما این‌بار با دفعات قبلی زمین تا آسمان فرق می‌کند!

نخستین‌باری که توفیق زیارت رهبرم نصیب شد، دیدار روز زن ۱۴۰۱ بود. من بودم و دنیا دنیا شوق و ذوق تجدید دیدار با پدر آن روز انگار آسمان و زمین هم حال و هوایشان فرق می‌کرد. درست مثل امروز که در اوج لطافت بهار، غمی عمیق در لایه لایه‌های زندگی جا خوش کرده‌است. از چهار راه ولی عصر مرکز بزنگاه‌های این ۴۷ سال اخیر مسیرم آغاز می‌شود و به سمت سه راه جمهوری می‌روم.

زمین لرزید. سکوت شب در هم شکست. پردیس، بومهن، حتی تهران و کرج، تکان‌های شدید زمین را حس کردند. زلزله‌ای با بزرگی ۴/۶ ریشتر آغازگر لرزه‌های متوالی شد. پس از آن، شش پس‌لرزه دیگر، زمین را تکان داد. لرزش آنقدر شدیدبود که بسیاری از ساکنان‌را از خواب بیدار کرد. تلفن‌ها روشن شد، همه می‌خواستند ببانند چه اتفاقی افتاده. اینکه آیا می‌توانند در خانه بمانند یا باید به جای من پناه ببرند!؟

کمتراز یک ماه پیش، زلزله‌ای دیگر منطقه را تکان داده بود. حالا دوباره زمین، سیگنال خطر فرستاد. برخی کارشناسان می‌گویند این توالی لرزه‌ها می‌تواند نشانه از زلزله‌ای بزرگ‌تر باشد، چراکه گسل‌های قفل‌شده شرق تهران، ممکن است بیدار شده‌باشند. برخی دیدگاه نظر متفاوتی دارند، با این حال هشدار می‌دهند که حتی اگر در فاصله‌ای کوتاه، زمین‌لرزه بزرگ‌تری در راه نباشد، دیگر وقت آن رسیده که زیرساخت‌ها و ساختمان‌ها مقاوم شوند.

■ **خطر فعال شدن پهنه‌های قفل‌شده**

شامگاه‌شنبه ۲۲ اردیبهشت، ساعت ۲۳:۴۶ بود که زلزله‌ای در پردیس آغاز شد، اول لرزه‌ای با بزرگی ۴/۶ در عمق ۱۰ کیلومتری شمال پردیس واقع شده‌است. ۳/۲۰، ۴/۳، ۳/۱ و ۳/۳ در عمق ۸ تا ۱۰ کیلومتری.البته قبل از این زلزله بزرگ، در ساعت ۲۰ و ۴۱ دقیقه، یک زلزله با بزرگی ۳/۴ بیشتر در شرق تهران رخ داده بود.

دکتر مهدی زارع، استاد پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، این رخداد را دومین زمین‌لرزه طی کمتر از یک ماه در شرق تهران دانست:

«این زلزله با بزرگی ۴/۵ در پردیس، پس از زلزله ۲۸فروردین سنال جاری با بزرگی ۴/۱ در منطقه پردیس وبومهن حدود ۳۵ کیلومتری شرق تهران، دومین زمین‌لرزه‌ای بود که بخش زیادی از ساکنان نزدیک کانون، یعنی حدود ۷ میلیون نفر، را ن احساب کردند.»

به گفته او، محل تلاقی گسل مشا و گسل شمال تهران در ۱۰ کیلومتری شمال پردیس واقع شده‌است.

زارع ادامه داد: «توالی زلزله‌های کوچک با بزرگی کمتر از ۵ شاتگر تخلیه تدریجی انرژی در منطقه‌ای است که گسل‌های طولی دارد و این لرزه‌ها می‌تواند تنش‌های انباشته‌شده در بخش‌های کوچکی از

و آن یکی شلوارهای زنانه و مردانه را در کنار همدیگر ردیف کرده‌است. اما انگار هیچ کدام از این رنگ و لعاب‌ها دیگر شور زندگی را ندارند!

■

■

به چهارراه جمهوری که نزدیک می‌شوم و راهم را به سمت خیابان جمهوری کج می‌کنتم، انگار ضربان قلبم تندتر می‌شود. هر چه نزدیک‌تر می‌شوم حس می‌کنم چقدر دلم آشوب است. صدای تیش‌های قلبم را می‌توانم بشنوم. چقدر این‌بار با دفعات قبلی فرق می‌کند؛چقدر اوج شور و شوق با اوج درد و غم متفاوت است!

■ **حس می‌کنم گم شده‌ام؛ دفعات قبلی راه اینقدر دور نبود!**

مرد جالفتاده‌ای با مو و ریش سفید و پیراهن مشکی دارد سوار ماشینیش می‌شود. حس می‌کنم نیاز به کمک دارم، به سراغ می‌روم «سلام آقا؛ ببخشید خیابان کشور دوست کجاست؟» صدایم به وضوح می‌لرزد و بغض منظر تلنگری است برای باریدن!

می‌گوید کمی بپوشانید سر است. بروید خودتان می‌بینید مشخص است.

■

■

راست می‌گویند مشخص است؛ نه فقط از بنرهای عکس آقای شهیدمان که بر سر در ورودی کوچه زده‌اند یا حتی دیدن پرچم موکب «پنجه‌محل‌های حضرت آقا» که آن نسوی خیابان خیابان روبه‌روی کوچه کشور دوست برپا شده؛ حال و احوال و پیرشام و پاهایی که چند قدم مانده به کشور دوست، نایی برای رفتن ندارد به من می‌گویند اینجا همان مکان مقدسی است که به خون مردترین مرد دوران ما رنگین شده‌است.

با دیدن عکس آقای آقا که مانند دیدارها دست‌شان را بلند کرده و به ابراز احساسات مردم با لیخند آرامبخش‌شان پاسخ می‌دادند، بغضم

می‌شکند و بیش از دو ماه غمی را که روی دلم سنگینی می‌کند، بیرون می‌ریزد.

■ **جای خالی آقا**

ساعت حوالی ۳ بعد از ظهر است و مراسمی برقرار نیست، اما انگار این خیابان هیچ وقت خالی نمی‌ماند. داخل کوچه را شبیه جایگاه رهبری در حسینیه امام خمینی (ره) درست کرده‌اند. همان گلیم‌های ساده همیشگی، همان پرده‌های آبی مخملی و همان صندلی که این بار خالی است و اصلاً هم قرار نیست، دستنی آنها را کنار بزند و ماهی از پس پرده بیرون بیاید تا نورش را به قلب‌هایمان بتاباند! جای خالی آقا قلبم را آتش می‌زند. به گلیم‌های آبی نگاه می‌کنم؛ گلیم‌هایی که سال‌های سال فرش زیر پای رهبر شیعیان جهان بود نماندی شود از ساده‌یستی و زهد و پاکدستی‌اش.

■ **روایت‌هایی از راز و نیاز مراد و مریدی**

وارد کوچه که می‌شوم جوانی در برابر جایگاه زانو زده و سرش را روی زمین گلیم‌های آبی‌رنگ بیت گذاشته است. آنچنان در حال خود فرو رفته که بعید می‌دانم متوجه حضورم شده‌باشد. آقا آقا می‌گویند و موج دلتنگی آنچنان از جسمانش جاری است که شانه‌هایش را هم می‌لرزانند. درست مانند پسری بر سر پیکر پدرش ضجه می‌زند و ناله می‌کند.

به گمانم دهه هشتادی باشد. تیش‌تر استن کوتاه و شلوار جین پوشیده؛ درست شبیه خیلی از جوان‌های امروزی، اما تیش‌ترش مشکلی است تا نشان بدهد بعد از دو ماه و اندی هنوز رخت‌عزای مردی که رفتنش برای منی که یک‌بار درد یتیمی را چسبیده‌ام، تکرار دوباره مرگ پدر بود. این‌بار مسیرم را مصمم‌تر از همیشه از کشوردوست آغاز می‌کنم.

## جوان

### یادداشت

### شلختگی کلامی در گذر زمان



مجید ابهیری

اسپیشناس اجتماعی

چندان غلو نیست اگر گفته

شود که در صورت حضور و حیات مجدد بسیاری از ادیبان، از فردوسی و سعدی و نظامی گرفته تا معاصرانی چون شاملو، اخوان ثالث، پروین اعتصامی و بسیاری دیگر از کلیدداران خزانة فرهنگ و ادب فارسی، نهنهابخش قابل توجهی از کلام امروز ما را درک نخواهند کرد،

بلکه برقراری ارتباط کلامی با آنها نیازمند مترجم یا به قول امروزی‌ها «بیلماچ» خواهد بود.

راستی چرا زبان فارسی این‌گونه دست‌خوش آشفنگی و پریشانی شده‌است؟

بدون شک، هجوم ملل مختلف مانند مغولان، ترکان، تازیان و دیگران، یکی از عواملی بوده که بن‌مایه تغییرات را فراهم کرده و برخی صاحب‌نظران به آن اشاره دارند. درست است که این هجوم‌ها تأثیر اساسی بر مسیر حرکت تاریخ ادبیات و زبان ملت‌ها نداشتند، اما چرا زبان فارسی دچار تغییرات عمیق شد؟ بی‌توجهی دولتمردان و مدیران زبان و ادب و همچنین سست بودن ارکان فرهنگی، از دیگر عوامل اصلی این آشفنگی بوده‌اند. اگر قربابت و خویشاوندی میان زبان و ادبیات عرب و زبان ما نبود، امروز ملغمه‌ای کوچک‌بازاری، مشابه بسیاری از فرهنگ‌هایی که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، در اختیار ما بود. استخوان‌بندی استوار این دو زبان و مشترکات قدرتمندشان، پاسدار اصیل فرهنگ و ادب فارسی بوده‌اند.

ممکن است تعصب خشک و بی‌اساس برخی قلم‌به‌دستان مخالف، عامل این آشفنگی به نظر برسد، اما در واقع ترس از آنگ «عرب‌زدگی» مرزهای بلندی میان «بایدها» و «نبایدها» کشیده و اجازه اندیشه درست و منطقی را به برخی دگم‌اندیشان نداده‌است؛ آنها را در بن‌بست تخرن‌نگه داشته‌اند. با کمال تأسف، سنال گذشته در کتابی نه چندان کامل و مفصل، تعداد ۴هزار و ۷۵۹ کلمه و عبارت تازه وارد به زبان وادب فارسی را ثبت و منعکس کردم.

بخشی از این کلمات از زبان‌های خارجی وارد فرهنگ ما شده‌اند: «چمچ»، «شوت»، «خفن»، «زلگل» و ده‌ها کلمه دیگر که از ورزش و رشته‌های مختلف وارد زبان فارسی شده و جای خود را باز کرده‌اند. با کمال تأسف، این عبارات حتی در رسانه ملی و توسط برخی مجریان نیز به کار گرفته می‌شوند. سسهولت کاربرد و فهم عمومی این کلمات، هسر روز باعث گسترش و جاخوش کردن آنها در زبان گفت‌وگو می‌شود. از ورزش و سایر رشته‌ها، این عبارات وارد محاورات روزمره شده و کم‌کم در باگانی گفتمان جای می‌گیرند. «شوت»، «فنون» و عبارات دیگر نمونه‌هایی هستند که من از دانشجوینام درخواست کرده‌ام و می‌کنم که با ارسال این عبارات، کتاب برون من را تکمیل کنند. تا کلمات دشوار برای نسل‌های بعدی بیش از این نشوند.

—————

### مسیری که از کشور دوست می‌گذرد

وارد کوچه که می‌شوم بهشت جایگاه و روی بلوک‌هایی که با آن جایگاه را ساخته‌اند، پر است از دست‌نوشته‌های مردمی که در ساعت روز و شب به اینجا می‌آیند تا بلکه داغ دلشان آرام بگیرد.

یکی از دلتنگ‌اش نوشته و دیگری از حسرت دیدار و آن یکی از شرمندگی‌اش بابت فضات‌ها! یکی شهادت‌شما را تبریک گفته و یکی دیگر قسم خورده انتقام خون پاکت را می‌گیرد و شاید دردناک‌ترین بخش ماجرا جمله‌ای است که روی پرچمی سرخ به رنگ خونت نقش بسته است: «این همه لشکر آمده آقا جان کجایی؟»

دیگر کم کم یاد از قتلگاه کشوردوست‌ترین مرد تاریخ جدا شوم؛ مردی که رفتنش برای منی که یک‌بار درد یتیمی را چسبیده‌ام، تکرار دوباره مرگ پدر بود. این‌بار مسیرم را مصمم‌تر از همیشه از کشوردوست آغاز می‌کنم.

که دو گسل اصلی تهران به هم می‌رسند.

بیت‌اللهی همچنین تصریح کرد: «با توجه به روند رخ داده و پس‌لرزه‌های پس از زلزله ۴/۶ ریشتری، احتمال اینکه زمین‌لرزه بزرگ‌تری را در ادامه شاهد باشیم، بسیار کم می‌دانم. به عبارتی زمین‌لرزه ۴/۶ ریشتری به احتمال زیاد زلزله اصلی بوده‌است.»

این مقام مسئول مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، در عین حال اظهار داشت: «شاید در ادامه شاهد پس‌لرزه‌های کوچک‌تر باشیم تا منطقه از نظر لرزه‌ای به یک سکون نسبی برسد، اما به شخصه انتظار اینکه زلزله بزرگ‌تری در راه باشد، بسیار اندک می‌دانم.» او تصریح کرد: «در ۱۵ سال گذشته بیش از ۸۰۰ زمین لرزه در این محدوده با بزرگی متفاوت و عمدتاً کوچک رخ داده‌است، بنابراین وقوع زمین‌لرزه در این ناحیه یک امر طبیعی است. با این حال رفتار صحیح حین رخ داده، زلزله بسیار مهم است که باید با غلبه بر هیجانات، دوری از ترس و رفتن به جاهای خطر کم‌باشد.»

بیت‌اللهی همچنین سر لزوم ارتقای کیفیت ساختوسازها در این زون بسیار مهم از نظر لرزه‌خیزی تأکید کرد.

■ **هشدار خاموش زمین**

منطقه شرق تهران، از منظر زمین‌ساختی، یکی از پرریسک‌ترین مناطق لرزه‌ای کشور به حساب می‌آید. دو گسل اصلی و طولی «مشا» و «شمال تهران» درست در نزدیکی پردیس به هم نزدیک می‌شوند، در این نواحی، زمین لرزه‌های کوچک و متوسط می‌توانند با تابی از تغییرات تنش در گسل‌ها باشند، چراکه گاهی اتریزی را به آرامی رخدادها در مجاورت یک تلاقی گاهی نشانه‌ای از گسیختگی پیش‌رونده و آماده شدن بخش‌های قفل‌شده برای رخدادهای بزرگ‌تر هستند. بررسی توالی لرزه‌های اخیر پردیس از این منظر اهمیت فاشه که این رخدادها در مجاورت یک تلاقی فعال زمین‌ساختی ثبت شده‌اند، یعنی جایی که سابقه توان لرزه‌زایی بیش از بزرگی ۷ را نیز داشته‌است، بنابراین این یک هشدار جدی به حساب می‌آید، هشدار برای شهر و زیرساخت‌ها، برای خانه‌ها و خیابان‌ها، برای زندگی جمعیتی که در مسیر گسل‌ها ساخته شده‌است. پس باید آمادگی کافی و کامل داشته باشیم، قبل از آنکه تکان بعدی از راه برسد و

دیر شود.

گزارش «جوان» از زلزله‌های کوچک و متوسط در شرق تهران و لزوم ارتقای کیفیت سازه‌ها

## هشدار نیمه‌شب گسل‌ها!



جمعیت ۲۵۰ هزار نفری شهری و روستایی جای دارند.»
بیت‌اللهی هشدار داد: «۳۰ درصد خانه‌های روستایی ۱۵ درصد منازل واقع شده در مناطق شهری در این محدوده فاقد اسکلت‌است و به عبارتی مقاومت آنچنانی در برابر لرزه‌های بزرگ ندارد.» او درباره ارتباط این زلزله‌ها با طوفان شب گذشته گفت: «این زمین‌لرزه با طوفانی با سرعت حدود ۵۵ کیلومتر بر ساعت در ساعات‌های پیش از وقوع همراه شده‌بود که البته وقوع این دو پدیده، دو امر جداگانه و کاملاً بی‌ارتباط با هم‌است.»

رئیس بخش زلزله‌شناسی مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، همچنین شایعات ارتباط این زلزله با وقوع انفجار و فعال شدن گسل‌ها را بی‌اساس برشمرد: «عمق وقوع زلزله‌ها در این محدوده ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری زیر زمین است، این در حالی است که شدیدترین انفجارها در حد چند ۱۰۰ متر اثرگذاری دارند.»

به گفته او، این یک رخداد طبیعی حاصل از سرشت لرزه‌خیزی طبیعی این ناحیه است و محدوده‌ای است جمعیتی در استان تهران باید مورد توجه قرار گیرد.»
به گفته او، عملاً هر نوع تداوم شهرسازی و مستقر کردن جمعیت بیشتر، به افزایش در معرض بودن جمعیت و ساختمان‌ها در برابر هر زلزله مهم بعدی منجر می‌شود، بنابراین افزودن بسر تراکم جمعیت در استان تهران به معنای افزایش ریسک زلزله‌های مخرب بعدی است.»

■ **لزوم ارتقای کیفیت سازه‌ها**

در همین رابطه، علی بیت‌اللهی، رئیس بخش زلزله‌شناسی مهندسی و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی گفت: «این زلزله در محل تلاقی گسل شمال تهران با گسل مشاء در حوالی روستای «پرا» در شرق تهران رخ داد که از نظر لرزه‌خیزی به دلیل تلاقی این دو گسل، زون فعال لرزه‌ای شرق تهران محسوب می‌شود.»
او ادامه داد: «در این محدوده در شعاع ۳۰ کیلومتری علاوه بر روستای ایرا، ۱۰۴ روستای دیگر نیز واقع شده‌اند و در همین فاصله مکانی شهرهای پردیس، بومهن، رودهن، آبعلی و لولاسانات با